

ابعاد جرم‌زایی سیاست مسکن مهر

محمدعلی بابائی* - مریم قربانپور راسخ**

(تاریخ دریافت: ۹۳/۹/۱۰ - تاریخ پذیرش: ۹۴/۲/۱۹)

چکیده

ابعاد جرم‌زایی سیاست اتخاذ شده توسط دولت نهم در امر تأمین مسکن ارزان قیمت برای دهک‌های پایین درآمدی جامعه یعنی مسکن مهر، از دو منظر بوم‌شناختی و جامعه‌شناختی قابل بررسی است. از بُعد بوم‌شناختی، مسکن مهر با داشتن شاخص‌های تراکم جمعیتی بالا، تفکیک و جدایی‌گزینی و دامن زدن به مهاجرت افراد و از بُعد جامعه‌شناختی، تعارض فرهنگی، گم‌نامی و خلأ هنجاری (آنومی) و همچنین دامن زدن به کاهش سرمایه‌های اجتماعی (از جمله احساس امنیت، اعتماد و همبستگی ساکنان)، در معرض خطر بالای جرم‌زایی قرار دارد. این عوامل که به نظر می‌رسد از شتاب‌زدگی و عدم مطالعه‌ی جامع و همه‌جانبه در امر مسکن نشأت می‌گیرد، افق خوشایندی برای سلامت مسکن ترسیم نمی‌کند؛ بنابراین شایسته است تدابیر کارشناسانه‌ای از سوی متولیان امر برای جلوگیری از رسیدن به چنین وضعیتی اتخاذ شود. این مقاله پس از تحلیل عوامل بوم‌شناختی و جامعه‌شناختی علل جرم و انطباق آن با سیاست مسکن مهر، راهکارهایی برای برون‌رفت از موقعیت‌های جرم‌زا پیشنهاد می‌کند. پایبندی به اهداف اولیه‌ی طرح مسکن مهر از طریق اعمال نظارت دقیق بر روند اجرای قوانین و آیین‌نامه‌های وضع شده برای واگذاری مسکن مهر، از جمله ماده‌ی ۲۱ دستورالعمل اجرایی آیین‌نامه‌ی بند «د» تبصره‌ی ۶ قانون بودجه‌ی سال ۱۳۸۶ و همچنین وضع ضمانت اجرا برای برخورد با متخلفان، می‌تواند به کاهش مواردی مانند مهاجرت افراد به کلان‌شهرها و به تبع آن کاهش تعارضات فرهنگی و همچنین ناشناس بودن افراد و در نهایت کاهش جرایم و انحرافات کمک کند. همچنین با تبدیل واحدهای نیمه‌ساز فاقد متقاضی به زیرساخت‌های ضروری و تقویت ابعاد کیفی، می‌توان به افزایش میزان سرمایه‌ی اجتماعی - به‌عنوان اهرم اساسی پیشگیری اجتماعی از جرم - در مسکن مهر امید داشت. واژگان کلیدی: مسکن مهر، مکتب شیکاگو، جرم‌زایی، بوم‌شناسی جنایی، بی‌هنجاری، علقه اجتماعی.

* دانشیار گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی ره قزوین (نویسنده مسئول)
m.babaeiali@gmail.com

** دانش‌آموخته کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی ره قزوین.

مقدمه

مسکن در لغت به محل سکونت (معین ۱۳۷۱: ۴۱۱۴)، چهاردیواری که دارای سقف باشد و جایی که انسان در آن زندگانی کند (عمید ۱۳۶۰: ۸۳۰) گفته می‌شود؛ اما مسکن مناسب، به مسکنی اطلاق می‌شود که اسباب آسایش افراد را فراهم کند و موجب آرامش انسان باشد. متأسفانه در حال حاضر افزایش بی‌رویه بهاء مسکن موجب شده که قشر وسیعی از جامعه موفق به تهیه مسکن مناسب نشوند و به‌ناچار به محله‌ها و مسکن‌هایی پناه آورند که صرفاً تأمین‌کننده‌ی حداقل نیازهای انسانی باشد. این مسئله می‌تواند مشکلات و مسائل متعددی در پی داشته باشد که از جمله مهم‌ترین این موارد مسئله‌ی بزهکاری است. به نظر بعضی از جرم‌شناسان شرایط نامناسب مسکن یکی از عواملی است که تعادل روانی افراد را مختل کرده و مانع سازش اجتماعی و درنهایت بزهکاری می‌شود.

از دیرباز با گسترش شهرنشینی و بروز بحران کمبود مسکن و گرانی خانه و زمین در اروپا، بسیاری از دولت‌ها از جمله دولت فرانسه سیاست «ساختن خانه‌های ارزان‌قیمت» را تصویب کردند. مهندسان شهرسازی با الهام از نظریات معماری بین دو جنگ، به ساختن محله‌های جدا و مجتمع‌های بزرگ ساختمانی اقدام کردند (پرفیت ۱۳۷۸: ۱۲۰). در بریتانیا نیز برنامه‌های بزرگ توسعه و طرح‌های ساخت‌وساز برای برآوردن نیازهای ضروری، نظام‌های ساخت‌وساز آزمایش نشده و برج‌سازی‌های گسترده در دهه‌ی ۱۹۶۰ انجام گرفت (کلکوهن ۱۳۸۷: ۶۹). در مجموع «آپارتمان‌های فشرده شده در بلوک‌های ساختمانی متراکم در همه جای دنیا تبدیل به راه‌حلی مشترک برای مسکن شدند» (اردلان ۱۳۸۹: ۳۴). این برنامه‌ها که هدفشان کمک به سیاست ساختمانی بود (نه کمک به افراد)، هرچند از نظر کمیت موفقیت‌آمیز بودند و تا حدودی از بحران کمبود مسکن کاستند، اما بر خشونت شهری، احساس ناامنی و درنهایت بزهکاری افزودند. تراکم بیش از حد جمعیت، ارتفاع زیاد، تفکیک بین طبقات مختلف مردم و... از عوامل موثر بر خشونت و بزهکاری در این مجتمع‌ها بودند. بالاخره با گسترش اعتراضات در بسیاری از نقاط اروپا، ساختن مجتمع‌های بزرگ شهری و احداث آپارتمان در خارج از محدوده‌ی شهر و نقاط دورافتاده با منع قانونی روبرو شد و سیاست کمک به فرد جانشین کمک به ساختمان شد (پرفیت ۱۳۷۸: ۱۱۶ - ۱۱۹).

در کشور ما، ظاهراً بدون توجه به تجربه‌ی شکست خورده‌ی کشورهای اروپایی و بلوک

شرق، بر اساس اصل ۴۳ و به‌ویژه اصل ۳۱ قانون اساسی که داشتن مسکن متناسب با نیاز خانواده را حق هر فرد ایرانی می‌داند، دولت در جهت عمل به قانون و برای حل بحران مسکن در سال ۱۳۸۶ پیشنهاد اجرای طرح «مسکن مهر» را بر اساس بند «د» قانون بودجه‌ی ۱۳۸۶ ارائه نمود و شیوه‌نامه‌ی اجرایی آن در تاریخ ۷ اردیبهشت ۱۳۸۸ از سوی وزیر مسکن وقت ابلاغ شد. از این‌پس دولت اقدام به برنامه‌ریزی گسترده جهت احداث واحدهای مسکونی مهر باهدف تأمین سرپناه برای اقشار کم‌درآمد و دهک‌های پایین جامعه عمدتاً در مناطق حاشیه‌ای شهرها (مناطق پیرا شهری) نمود. مسکن اجتماعی مهر که از ابتکارات دولت نهم است، هر چند بسیاری از کمبودها و آثار سوء فرهنگی و اجتماعی مسکن غیررسمی و آلونک نشینی را با خود به همراه ندارد، اما خود با چالش‌هایی روبرو است که عمدتاً مرهون عدم توجه به مباحث جرم‌شناختی، جامعه‌شناختی و روان‌شناسی محیط است.

مطابق مفاد ماده ۲۱ دستورالعمل اجرایی آیین‌نامه‌ی بند «د» تبصره ۶ قانون بودجه‌ی سال ۱۳۸۶، پالایش متقاضیان مسکن مهر بر اساس چهار فاکتور اصلی صورت می‌گیرد: ۱- فاقد زمین یا مسکن ملکی؛ ۲- عدم سابقه‌ی استفاده از امکانات دولتی؛ ۳- متأهل یا سرپرست خانوار و ۴- پنج سال سابقه‌ی سکونت در شهر موردتقاضا. بر این اساس، صاحب‌خانه کردن افراد فاقد مسکن در دستور کار دولت قرار گرفت؛ اما این تنها یک وجه خوش‌بینانه‌ی موضوع است و وجه دیگر آن تاریکی‌ها و ابعاد نگران‌کننده‌ی این سیاست از جمله مسئله‌ی جرم‌زایی قرار دارد که موردبحث قرار خواهد گرفت. سؤالی که در حوزه‌ی مسکن مهر ذهن را به خود مشغول می‌کند این است که چرا و چگونه سیاستی که جهت کمک به افراد و جهت بهبود وضع مسکن جامعه طراحی شده می‌تواند خود به عاملی جرم‌زا تبدیل شود؟ کاستی‌ها و آسیب‌های اجتماعی آن کدامند و چگونه می‌توان بر این چالش‌ها فائق آمد؟

محیط به‌عنوان یکی از چهار محور علوم جنایی (بزه، بزه‌کار، بزه‌دیده و محیط)، امروزه در بحث‌های علت‌شناسی جنایی جایگاه ویژه‌ای پیدا کرده است. یکی از معروف‌ترین تقسیم‌بندی‌های عوامل جرم‌زا، طبقه‌بندی «عوامل داخلی یا فردی» و «عوامل بیرونی یا اجتماعی» است (کی‌نیا ۱۳۷۰: ۷۰). عوامل اجتماعی به دو دسته‌ی محیط طبیعی (در مفهوم اعم) و محیط اجتماعی تقسیم می‌شود (همان: ۴۸۸-۵۰۳). می‌توان بیان داشت عوامل اجتماعی جرم موجب پیدایش دو دانش دیگر به نام‌های «اکولوژی انسانی» و «جامعه‌شناسی جنایی» شده است (همان: ص ۷۱). بوم‌شناسی انسانی و

جامعه‌شناسی هر دو درباره‌ی انسان و مناسبات متقابل او و محیط زندگی اش بحث می‌کنند، با این تفاوت که بوم‌شناسی انسانی به‌طور کلی بر محیط طبیعی زندگی انسانی و جامعه‌شناسی بر محیط اجتماعی تأکید می‌ورزد (همان: ۴۷۲). در این میان مسکن نیز از جمله محیط‌های اجتماعی شخصی به شمار می‌رود که معمولاً اثرات قاطعی بر شخصیت فرد برجای می‌گذارد؛ اما از بُعد دیگر مسکن در زمره‌ی محیط‌های طبیعی^۱ نیز قرار می‌گیرد همچنان که استاد استفانی و لواسور به همراه ژامبو ملن در کتاب «جرم‌شناسی و علم اداره‌ی زندان‌ها»، در مبحث محیط طبیعی تأثیر شهرسازی و همچنین نقش مسکن و محیطی که افراد در آن زندگی می‌کنند را در وقوع جرائم گوشزد می‌کنند (همان: ص ۴۸۹). بر این اساس، مسئله‌ی جرم‌زایی سیاست مسکن مهر از دو منظر «بوم‌شناختی» و «جامعه‌شناختی» قابل‌بحث و بررسی است و هرگاه صحبت از تأثیر عوامل بوم‌شناختی و جامعه‌شناختی بر جرم باشد، پای «بوم‌شناسی جنایی» و «جامعه‌شناسی جنایی» وسط کشیده می‌شود. بر این اساس، این مقاله در دو قسمت به بررسی ابعاد جرم‌زایی سیاست مسکن مهر می‌پردازد. در قسمت نخست عوامل بوم‌شناسی جنایی از جمله تراکم جمعیت، جدایی‌گزینی و مهاجرت در ارتباط با مسکن مهر و تأثیر آن‌ها بر جرم مورد بررسی قرار می‌گیرد.^۲ در قسمت دوم شماری از عوامل مطرح در جامعه‌شناسی جنایی از جمله تعارض فرهنگی، گم‌نامی و کاهش سرمایه‌ی اجتماعی به تفصیل در ارتباط با مسکن مهر توضیح داده خواهد شد.^۳

الف) علت‌شناسی جنایی از منظر بوم‌شناسی انسانی

«بوم‌شناسی انسانی» دانشی است که نفوذ و تأثیر عوامل محیطی از جمله شهر، روستا، مسکن، تراکم جمعیت، مهاجرت، جدایی‌گزینی اکولوژیکی و... را در روابط انسان با هم‌نوعان

۱. محیط طبیعی شامل محیط جغرافیایی، اقلیم، تراکم جمعیت، مهاجرت، مسکن، شهرسازی و... می‌شود (کی نیا ۱۳۷۰: ۴۸۹).
 ۲. پی‌ناتل مفاهیم بوم‌شناسی را بدین‌سان برمی‌شمارد: رقابت، منطقه، تراکم، تمرکز، تفکیک و جدایی‌گزینی، تحرک و... (کی نیا ۱۳۷۰: ۴۷۳ به نقل از Clifford Shaw: the concept of delinquency area). همچنین تاج زمان دانش نیز در کتاب «مجرم کیست؟ جرم‌شناسی چیست؟» مهاجرت، تراکم جمعیت و رشد جمعیت را از جمله عوامل بوم‌شناسی انسانی می‌داند (دانش ۱۳۷۶: ۲۷۰). برای مطالعه بیشتر در زمینه مفاهیم بوم‌شناسی انسانی ر.ک: «جغرافیای اجتماعی شهرها، اکولوژی اجتماعی شهرها»، شکوهی ۱۳۶۹.
 ۳. ذکر این نکته نیز حائز اهمیت است که مهاجرت جمعیت از بومی به بوم دیگر و تراکم جمعیت نیز نشانگر فشردگی جمعیت در یک واحد جغرافیایی است. تفکیک و جدایی‌گزینی نیز در یک بوم و محیط طبیعی رخ می‌دهد؛ بنابراین در این عنوان جنبه‌ی بومی و محیطی بر ابعاد اجتماعی و جامعه‌شناختی غلبه دارد، حال آنکه عواملی که در قسمت دوم مقاله به آن‌ها پرداخته می‌شود، صرفاً جنبه‌ی جامعه‌شناختی دارند.

خود مورد مطالعه قرار می‌دهد. بررسی نقش همین عوامل در بروز جرم در دانشی به نام «بوم‌شناسی جنایی» قرار می‌گیرد (کی‌نیا ۱۳۷۰: ۴۷۰). البته توجه به این نکته نیز ضروری است که مجموعه‌ای از این عوامل در ترکیب با یکدیگر موجب پدیده‌ی جرم‌زایی می‌شوند و گرنه هریک از این عوامل به‌خودی‌خود و در کنار سایر شرایط بومی و جمعیتی مساعد، ممکن است تأثیر چندانی بر مسئله‌ی جرم نداشته باشد. در همین راستا، به تبیین ابعاد جرم‌زایی سیاست مسکن مهر از منظر بوم‌شناسی جنایی و شاخص‌های آن پرداخته می‌شود.

۱- تراکم جمعیت^۱

مفهوم تراکم جمعیت که حاکی از رابطه‌ی بین تعداد افراد و فضای تحت اشغال آن‌ها است، یکی از مفاهیم جغرافیای جمعیت است که به‌وسیله‌ی جغرافی دانان به‌کاربرده شده است (بیانلو و منصوریان ۱۳۸۵: ۳۹) و از جمله نگرانی‌های کنونی کارشناسان و به‌ویژه جرم‌شناسان در ارتباط با پروژه‌ی عظیم مسکن مهر است. مسکن مهر با جای دادن انبوهی از جمعیت انسانی باگسست فرهنگی بالا، در فضای اندک شهرک‌های عمومی می‌تواند پیامدهای منفی متعددی بر شهروندان و مسئولان تحمیل کند که جرم از جمله این پیامدهای منفی است.

نقش تراکم جمعیت به‌عنوان مولد یا بازدارنده‌ی جرم، دهه‌ها مورد بحث و پژوهش قرار گرفته است. اگرچه در برخی تحقیقات در ارتباط با تأثیر تراکم جمعیت بر جرم، بین جرایم علیه اموال و جرایم علیه اشخاص تفاوت‌هایی قائل شده‌اند (Harries 2006)، اما در مجموع می‌توان گفت افزایش جرم با افزایش تراکم جمعیت در محلات شهری رابطه‌ی مستقیم دارد و این به‌ویژه در محلات عقب‌مانده شهری و مجموعه‌های مسکونی عمومی و پرجمعیت نظیر مسکن مهر کاملاً صادق است (کلانتری ۱۳۸۰: ۵۶). در کنار تراکم بالای جمعیتی در مسکن مهر، بالا بودن هرم سن جوانان در میان جمعیت انبوه ساکن در مسکن مهر، دور بودن محل کار اغلب والدین و عدم توانایی در کنترل رفتار فرزندان، وجود زمین‌های غیرآباد و نقاط کور فراوان در اکثر محوطه‌های مسکن مهر، موجب تسهیل گردهمایی نوجوانان و برقراری رابطه‌ی آزاد و ارتکاب اعمال خلاف عفت و اخلاق عمومی می‌گردد. فقدان مراقبت کافی از فرزندان به علت تجمع شدید واحدهای مسکونی مهر و فراوانی جمعیت در آن، آزادی عمل زیاد اطفال در امر ارتباط با همسالان، مهاجر بودن تعداد زیادی از ساکنین مسکن مهر و... باعث می‌شود که

1. Population density

تعداد بزهکاران جوان در این مجموعه‌ها بیشتر از دیگر نواحی مسکونی باشد. همچنین به علت کوچک بودن اغلب واحدهای مسکن مهر، بیشتر زنان و کودکان مسکن مهر ترجیح می‌دهند ساعات زیادی در خارج از منزل و در محوطه‌های اغلب فاقد هرگونه امکانات رفاهی این مجتمع‌ها بگذرانند. این امر علاوه بر افزایش خطر ایجاد هم‌نشینی‌های بد و عواقب احتمالی آن از جمله یادگیری‌های مجرمانه، تقلیدپذیری و شکل‌گیری خرده‌فرهنگ‌های مجرمانه، باعث دوری اعضای خانواده از یکدیگر شده و نقش مهم خانواده در پیشگیری از تمایل افراد به جرم و انحراف را با چالش روبرو خواهد کرد؛ بنابراین توده‌ای از جمعیت غالباً جوان که از لحاظ سواد و وضعیت اقتصادی در سطح پایینی قرار دارند، در یک محیط بدون هیچ‌گونه امکانات رفاهی و حمایتی در حاشیه شهرها و نقاط اغلب دورافتاده رها شده‌اند که مجموع این شرایط می‌تواند آسیب‌های اجتماعی، انحرافات و سرانجام جرایم را در این مناطق افزایش دهد.

در تحقیقاتی هم که به وسیله «کمیته‌ی مأمور مطالعه در امر خشونت و جنایت و بزهکاری» در فرانسه به ریاست آقای آلن پرفیت انجام گرفته است، یکی از عوامل ازدیاد بزهکاری در جامعه‌ی فرانسه مسئله‌ی «تراکم جمعیت» بر شمرده شده است؛ از مطالعاتی که به دستور کمیته انجام گرفت، معلوم شد که ارتباط خاصی بین جرایم و انحرافات و کیفیت و نوع مسکن وجود دارد. تراکم جمعیت و زندگی در مجتمع‌های بزرگ شهری حس امنیت افراد را کاهش می‌دهد. مردمان مضطرب و ناآرام زودتر از دیگران تحریک می‌شوند و به خشم می‌آیند. نتیجه‌ی این به خشم آمدن هم ارتکاب خشونت و جرایم خشن است (پرفیت ۱۳۷۸: ۱۱۶). این نتایج حاصل سال‌ها بررسی «کمیته‌ی مأمور مطالعه در امر خشونت و جنایت و بزهکاری» در کشور فرانسه بر روی مجتمع‌های مسکونی عمومی و ساختمان‌های متراکم از جمعیت انسانی است که متأسفانه به نظرمی‌رسد مورد بی‌مهری متولیان مسکن مهر قرار گرفته و در برنامه‌ریزی‌ها و طرح‌های مسکن مهر چندان توجهی به این تجربیات راهگشا نشده است.

برگس نیز که از اندیشمندان مکتب شیکاگو است، در تحقیقی در این زمینه این شهر را به ۵ لایه دایره‌ای با مرکزیت یک نقطه تقسیم کرد: لایه اول مرکز تجاری و اداری، لایه‌ی دوم محله‌های ویران و رها شده معروف به کمربند فقر یا مناطق گذار، لایه‌ی سوم محل سکونت کارگران متوسط الحال و ادغام شده با شیکاگو، لایه‌ی چهارم محل سکونت ثروتمندان و لایه‌ی آخر منطقه‌ی در شرف مسکونی شدن (نجفی ابرندآبادی ۸۴-۱۳۸۳: ۲۰۲۰). برگس به این نتیجه رسید که در منطقه‌ی انتقالی (لایه‌ی دوم) به دلیل سطح بالای تحرک جمعیت، میزان

بالای مهاجرت، ویرانی خانه‌ها و به‌ویژه تراکم جمعیت، بالاترین میزان جرم مشاهده می‌شود (احمدی ۱۳۸۳: ۶۲). تراکم بیش‌ازحد جمعیت در لایه دوم (کمر بند فقر) موجب تخریب توانایی کارکردهای نهادهای اجتماعی از قبیل خانواده و کنترل رفتار ساکنین و درنهایت گسترش ناامنی و افزایش نرخ بزهکاری می‌شود.

متأسفانه به‌رغم سابقه‌ی دیرینه‌ی تحقیقات مکتب شیکاگو در زمینه‌ی زیست‌بوم جنایی و عوامل جمعیتی و بوم‌شناختی و تأثیر آن‌ها در تشدید بروز انحرافات و بزهکاری، این تحقیقات در برنامه‌ریزی‌های مسکن مهر نادیده گرفته شده‌اند و ما شاهد احداث بعضاً برج‌های بلندمرتبه‌ی مسکن مهر به‌ویژه در اطراف کلان‌شهرها (نظیر شهرک پرند و پردیس) هستیم که انبوهی از جمعیت ناهمگن و با گسست فرهنگی بالا را در ارتفاعات خود به‌صورت فشرده، با کمترین امکانات جای داده‌اند که این مسئله می‌تواند در صورت عدم رسیدگی و تعیین‌ی تسهیلات رفاهی و زیرساخت‌های حمایتی لازم، بحرانی به‌مراتب حادث‌تر از بحران مسکن ایجاد کند.

۲- تفکیک و جدایی‌گزینی^۱ (طبقه‌بندی اجباری)

جدایی‌گزینی، زمانی به وجود می‌آید که برخی نواحی دارای تعداد بیشتر و سایر نواحی دارای تعداد کمتری از اعضاء یک گروه اقتصادی-اجتماعی، درآمدی، مذهبی و ... باشند (Van kempen 1998: 1640). بدین‌سان که هر گروه منطقه‌ای را برای سکونت انتخاب می‌کنند و یا از روی اجبار به زندگی در محله‌ای که جامعه‌ی شهری برای آن‌ها تعیین کرده، تن می‌دهند (Schelling 1971: 143). به‌موازات جدایی‌گزینی اکولوژیکی، هر یک از محلات شهری از چهره و بافت معینی تبعیت می‌کنند که با سایر محلات شهری تفاوت دارد. به‌عنوان نمونه می‌توان به چهره‌ی جنایی محلات فقیرنشین و مجتمع‌های مسکونی عمومی اشاره کرد که بعید نیست مسکن مهر نیز در آینده‌ای نه‌چندان دور چنین چهره‌ای به خود بگیرد.

در وهله‌ی نخست در پروژه‌ی مسکن مهر شاهد دودسته جدایی‌گزینی هستیم: ابتدا «جدایی‌گزینی مکانی» یا فاصله‌فیزیکی مسکن مهر که درنهایت به «جدایی‌گزینی اجتماعی» ساکنان مسکن مهر می‌انجامد. بدین‌سان که ساکنان مسکن مهر با زندگی در محدوده‌ی معین (جزایر دورافتاده‌ی مسکن مهر!) و عدم تماس نسبی با سایر قشرهای شهری، حاکمیت فاصله اجتماعی

میان خود و سایر اقشار جامعه را سبب می‌شوند و شهر را به قطعاتی تقسیم می‌کنند که هر قطعه با قطعه‌ی دیگر به علل فاصله‌ی فیزیکی و فاصله‌ی اجتماعی جدا شده‌اند. هرچه هجوم اکولوژیکی در این مناطق بیشتر باشد، جدایی‌گزینی اکولوژیکی نیز بیشتر خواهد شد و مناطقی که این خانه‌سازی‌ها در آن صورت گرفته است از طرف خانواده‌هایی که به پایگاه اجتماعی-اقتصادی همسان تعلق دارند از طریق قانونی به سرعت اشغال می‌شود. به عبارت دیگر، می‌توان گفت مسکن مهر به نوعی «حاشیه‌نشینی نو» یا «گتو نشینی نوین» را سبب خواهد شد.^۱

در کل گتو، بیانگر زندگی و محدودیت یک اقلیت در میان یک اکثریت بزرگ شهری است. گتو نتیجه‌ی جدایی‌گزینی اکولوژیکی است و جدایی‌گاه مذهبی، نژادی و گاه جدایی فقر و جدایی اقتصادی-اجتماعی را از سایر بخش‌های شهری نشان می‌دهد (Johnston 1983). هر گتوی فقر از محلاتی تشکیل می‌شود که اکثریت جمعیت ساکن در آن به یک پایگاه اجتماعی-اقتصادی واحد تعلق داشته باشند و به سبب جدایی‌گزینی اکولوژیکی، معمولاً از گتونشین‌ها به عنوان مردمی گوشه‌گیر نام‌برده می‌شود. انزوایی گتونشین‌ها تنها جنبه‌ی فیزیکی ندارد که در داخل گتوها محصور شده باشند، بلکه به سبب داشتن پایگاه اجتماعی-اقتصادی جدا از اکثریت مردم شهری، همواره روابط خود را با سایر مردم شهری به نازل‌ترین سطح خود رسانده‌اند (شکوهی ۱۳۶۹: ۶۳-۶۴). ممکن است گتوها از نظر شکل ظاهری، اختلافی با سایر محله‌های شهری نشان ندهند، اما از لحاظ اجتماعی و فرهنگی این مناطق معمولاً با بحران‌هایی روبرو هستند؛ و بالاخره اینکه گاهی هم در مناطقی که دولت‌ها به ساختن خانه‌های ارزان‌قیمت چندطبقه اقدام کرده‌اند با پذیرش گروه‌های اقتصادی-اجتماعی و یا مهاجرین روستایی به تدریج به گتو تبدیل می‌شوند (همان: ۷۱). این نگرانی در مورد مسکن مهر هم دیده می‌شود و در آینده‌ای نزدیک امکان تبدیل مسکن مهر به «گتوی فقر مهر» وجود دارد و این دست آورد منفی کاملاً با اهداف و برنامه‌های دولت نهم برای احداث واحدهای مسکن مهر مغایر است و به نوعی نقض غرض است.

با ادامه این روند در مسکن مهر و به سبب عدم توجه به تعمیرات ضروری ساختمان و با

۱. گتو واژه‌ای ایتالیایی است و اول‌بار در سال ۱۵۱۶ در شهر ونیز به کار گرفته شد. گتوها سابقه‌ی طولانی دارند، اما گتونشینی به سبک جدید، از محلات یهودی‌نشین شهرهای قرون وسطی تا گتوهای نژادی و به‌ویژه گتوهای فقر در زمان ما ادامه داشته است که در آن طبقه‌ی بسیار کم‌درآمد به یک جدایی‌گزینی اکولوژیکی در داخل جامعه‌ی شهری تن داده‌اند (شکوهی ۱۳۶۹: ۶۳-۶۴).

توجه به عدم پیش‌بینی مسئولیت در قانون برای متولیان اولیه‌ی مسکن مهر در قبال هزینه‌های جاری، این مجتمع‌ها رفته‌رفته رو به ویرانی می‌روند. از این رو عده‌ای از خانواده‌ها مجبور می‌شوند خانه‌ها را تخلیه کرده و به نقاط دیگر شهر بروند، که آزاد شدن امکان فروش و اجاره‌ی این واحدها این جریان را تسهیل کرده است. با توجه به اینکه خانه‌های مخروبه و ویران معمولاً بهترین پناهگاه برای افرادی است که سعی دارند دور از کنترل قانون به سر برند (Harold 1971: 43-44)، بنابراین مسکن مهر به تدریج ممکن است به محل فساد و تبهکاری تبدیل شود. این جریان به عنوان عامل دفع، بقیه‌ی خانواده‌ها را جهت گریز از نگرانی و اضطراب در رابطه با میزان جرم و جنایت منطقه‌ی مسکونی، به محلات دیگر می‌کشاند و با خالی شدن مسکن مهر - گتوی فقر مهر- از ساکنین اولیه، منطقه مورد بحث به یک «گتوی تبهکاری و جرم و جنایت» تغییر نقش می‌دهد. شاید این طرز نگرش بسیار بدبینانه و حتی اغراق‌آمیز به نظر برسد اما در هر حال تجربه‌ی چندین و چندساله‌ی کشورهای غربی و مطالعات آن‌ها گویای این واقعیت تلخ است.

این تفکیک‌ها در درون مسکن مهر نیز ریشه دوانیده است، به‌طور مثال مسکن مهر کارگری و کارمندی، مسکن مهر اختصاص یافته به کارکنان سپاه یا برخی شرکت‌ها، نمونه روشنی از این تفکیک‌هاست که نشان از عدم عبرت‌پذیری از سیاست‌های شکست‌خورده‌ی کشورهای دیگر نظیر کشور فرانسه^۱ یا حتی ناآگاهی از این تجارب است.

مسئله‌ی تفکیک و جدایی‌گزینی در شهر شیکاگو نیز نباید فراموش شود که هر یک از ۵

۱. در فرانسه «سیاست ساختن مجتمع‌های ارزان‌قیمت» اگرچه از نظر کمیت برنامه‌ی دولت موفقیت‌آمیز بود؛ اما دیری نگذشت که این سیاست به‌عنوان یک سیاست جرم‌زا و مولد آسیب‌های اجتماعی گسترده شناخته شد؛ یکی از دلایل این مسئله نیز مقرراتی بود که برای اسکان مردم وضع شده بود و دامنه‌ی تفکیک و تخصیص محلات را توسعه داد. مثلاً از همان ابتدا مقرر شد که ساختمان‌های ارزان‌قیمت فقط در اختیار افراد کم‌درآمد قرار گیرد. همین سیاست به سایر مجتمع‌های بزرگ نیز سرایت کرد. مثلاً بعضی قسمت‌های ساختمان‌ها به کارگران، قسمت دیگر به کارمندان و بالاخره قسمت دیگر هم به افراد با بضاعت مالی بهتر اختصاص یافت. بالاخره «کمیته‌ی مأمور مطالعه در امر خشونت، جنایت و بزهدکاری» با ارائه‌ی ۱۰۵ توصیه، به طرح پیشنهادهایی برای بهبود اوضاع پرداخت. برای کمیته محرز شد که تخصیص محلات شهر به افراد شهری برحسب درآمد، سن و شغل تا چه حد مخاطره‌آمیز است؛ به همین جهت در توصیه‌ی شماره‌ی ۲۲، این کمیته پیشنهاد می‌کند که سیاست تفکیک به کلی مطرود شود و به جای آن از سیستم منطقی دیگری بر مبنای «معاضدت به فرد» یا تقسیم افراد در داخل هر ساختمان برحسب میزان احتیاجات آن‌ها یا تفکیک برحسب وضع فرهنگی خاص آنان استفاده گردد؛ اما در هر حال سیاست‌های پیشین دولت فرانسه در زمینه «ساخت مجتمع‌های ارزان‌قیمت» نتایج شوم و ضرربخش خود را بر جامعه‌ی فرانسه‌ی آن زمان بر جای گذاشت و درمان زخم‌های اجتماعی برجای‌مانده بر دل جامعه‌ی فرانسه و ترمیم آن‌ها محتاج به زمان طولانی بود (پرفیت ۱۳۷۸: ۱۱۸ - ۱۲۰).

لایه‌ی شهر جایگاه طبقه‌ی مخصوصی شده بود و محل زندگی ثروتمندان و کارگران متوسط‌الحال و فقرا و افراد کم‌درآمد از یکدیگر مجزا بود، به گونه‌ای که محل زندگی فقرا به کمربند فقر و مناطق گذار و درنهایت به کانون‌های جرم‌خیز تبدیل شده بود. علیرغم وجود تجربه‌های ناخوشایند در کشورهای مختلف و انعکاس آن‌ها در کتاب‌ها و مقالات داخلی و خارجی و وجود ترجمه‌های متعدد در این زمینه، متأسفانه هیچ‌گونه بازتابی در سیاست‌های دولت دیده نمی‌شود و دولت نهم برای تسکین بحران مسکن، دست به برنامه‌ریزی برای ساخت مجتمع‌های مسکونی در حاشیه‌ی شهر و نقاط دورافتاده و فاقد زیرساخت‌های رفاهی و امنیتی برای اقشار کم‌درآمد جامعه زد که جمعیت آن‌ها را نیز اغلب جوانان تشکیل می‌دهند. مطابق قسمت الف ماده ۲۱ دستورالعمل اجرایی آیین‌نامه‌ی بند «د» تبصره ۶ قانون بودجه سال ۱۳۸۶ که به شرایط متقاضیان مسکن مهر اشاره شده است، متقاضیان بهره‌مندی از تسهیلات این قانون می‌بایست فاقد مسکن یا زمین مسکونی ملکی بوده و در تبصره ۱ این قانون نیز اولویت نخست با کسانی است که درآمد ماهیانه‌ی آنان کمتر از دو برابر حداقل حقوق موضوع قانون کار یا استخدام کشوری باشد. بدین ترتیب مسکن مهر علاوه بر جدایی مکانی و جدا کردن محل زندگی قشر کم‌درآمد از سایر اقشار جامعه و گرد هم آوردن قشر ضعیف و آسیب‌دیده‌ی جامعه در دورافتاده‌ترین نقاط شهر، تشدید احساس فقر در آن‌ها و درنهایت در اختیار قرار دادن فرصت‌های مجرمانه، به تفکیک اجتماعی^۱ ساکنان مسکن مهر نیز دامن زده است. جوانانی که در این مکعب‌های سیمانی فقر زندگی می‌کنند، اغلب در خانواده احساس پستی می‌کنند و نوعی حالت خصمانه نسبت به سایر طبقات اجتماع پیدا خواهند کرد و حتی در مدرسه و سایر محیط‌هایی که لاجرم با سایر اقشار در تماس قرار می‌گیرند، نمی‌توانند خود را انطباق دهند و ای بسا برای جبران محرومیت و فقر دست به مسیرهای انحرافی و جرم‌بزنند. بعضی متخصصان عقیده دارند که بزهکاری جوانان در اغلب موارد از نوع «مکانیسم جبران» است. بدین معنی که وقتی جوان مورد تحقیر قرار گرفته یا محرومیت کشیده است، برای جبران حقارت و ناکامی دست به ارتکاب جرم می‌زند (مساواتی آذر ۱۳۵۸: ۵۸). در مقام نظر، شاید منصفانه باشد در زمینه جرائم جوانان ساکن در مسکن مهر به‌جای استفاده از «بزهکار» و «مجرم» از تعبیر بارکر یعنی «بزه‌دیده سیاسی» استفاده کنیم. نظریه «بزه‌دیده سیاسی» بارکر به مسئله رفاه

1. Social differenting

و جرم اشاره دارد و می‌گوید دولت سیاست‌های مناسب رفاهی ندارد. به‌خاطر کاهش رفاه و بیکاری و به‌ویژه مشکل مسکن است که افراد سراغ جرم می‌روند. در واقع، علت این بزهکاری‌ها رفتار دولت است که شرایط ارتکاب بزه را فراهم می‌آورد.

در این راستا، دولت یازدهم زبان به انتقاد از سیاست دولت قبل گشوده است و با تمهید طرح‌های جدید، صرفاً متعهد به پایان رساندن طرح‌های قبلی مسکن مهر شده و از گسترش و ادامه‌ی این برنامه‌ها خودداری کرده است. وزیر راه شهرسازی دولت یازدهم در زمینه تفکیک اجتماعی در مسکن مهر معتقد است: «یکی از بحث‌های انقلاب عدالت بود نه اینکه یک محله ثروتمندان و یکی برای درآمدهای پایین باشد. بنابراین طبقاتی کردن شهر یکی از بزرگ‌ترین مشکلاتی است که با آن روبرویم. زیرا انقلاب برای عدالت در ایران برپا شد تا اختلاف طبقاتی نداشته باشیم؛ اما اینکه خودمان با طرح مسکن مهر تفکیک طبقاتی ایجاد کنیم کار درستی نیست»^۱.

۳- مهاجرت

پدیده‌ی مهاجرت یکی از مسائل اصلی مورد توجه جامعه‌شناسان، جرم‌شناسان، جمعیت‌شناسان و مؤسسات مسئول توسعه‌ی کشورهاست (قلی بیگیان ۱۳۷۹: ۲۷). مهاجرت روستائیان و ساکنان شهرهای کوچک‌تر به شهرهای بزرگ پیامدهای اجتماعی متعددی را در بردارد. علاوه بر مهاجرت از روستا به شهر، نوع دیگری از حرکات جمعیتی که در اثر صنعتی شدن و تحولات اخیر جوامع در حال توسعه، بسیار اهمیت پیدا کرده مهاجرت میان شهرهای درجه دوم و درجه اول و یا شهرهای درجه اول به پایتخت‌ها است.^۲ یکی از پیامدهای مهاجرت به شهرهای بزرگ مسئله‌ی افزایش انحرافات و جرایم است.^۳

1. <http://www.etemadnewspaper.ir>

2. <http://www.npscmi.ac.ir>

۳. در آمریکا در تحقیقی که در سال ۲۰۰۹ توسط دپارتمان امنیت سرزمینی اداره‌ی آمار مهاجرت به عمل آمد، نشان می‌دهد که نرخ جرائم در کلان‌شهرها که تعداد فراوانی مهاجر (حتی قانونی) را در خود جای می‌دهد، به‌مراتب بالاتر از سایر شهرهایی است که اغلب از افراد بومی همان شهر تشکیل می‌شوند (9: Camarota, Vaughan 2009). از جمله دلایلی که مهاجرت را عامل افزایش بزهکاری می‌داند، عبارت‌اند از: ۱- عدم کنترل کافی خانواده‌های مهاجر بر روی فرزندانشان؛ ۲- گرایش جوانان مهاجر به پیشرفت و تثبیت موقعیت خود در جامعه‌ی مقصد؛ ۳- عدم روابط عاطفی مناسب

در برنامه‌ریزی‌های اولیه‌ی طرح مسکن مهر، در راستای جلوگیری از مهاجرت افراد، به‌ویژه از روستاها و شهرهای کوچک به کلان‌شهرها برای متقاضیان بهره‌مندی از تسهیلات شرايطی در نظر گرفته شده بود. مطابق بند ج ماده ۲۱ دستورالعمل اجرایی آیین‌نامه‌ی بند د تبصره ۶ قانون بودجه‌ی سال ۱۳۸۶، متقاضیان بایستی حداقل دارای پنج سال سابقه سکونت در شهرهای محل تقاضا باشند.^۱ اما متأسفانه در عمل، از آغاز ثبت‌نام واحدها، به شرایط این بند چندان توجه نشده است و یکی از مشکلات این طرح در کلان‌شهرها به‌ویژه تهران تأثیر آن بر پدیده‌ی مهاجرت است.^۲ با گسترش موج نگران‌کننده‌ی مهاجرت به کلان‌شهرها، وعده‌هایی از طرف مسئولین امر جهت کنترل و اثبات ساکن بودن افراد در مدت تعیین‌شده در آیین‌نامه‌ی فوق‌الذکر داده شد، اما با توجه به عظمت طرح، در عمل امکان اعمال این کنترل‌ها بسیار ضعیف است و تاکنون نیز شمار بسیار زیادی از خانواده‌ها از نقاط مختلف کشور در مسکن مهر کلانشهرها ساکن شده‌اند.

همچنین عامل دیگری که به مسئله‌ی مهاجرت در مسکن مهر دامن زده، «مصوبه‌ی آزادسازی نقل و انتقال مسکن مهر» است که بالاخره پس از بحث و اختلاف نظرهای فراوان و با انتقاد از سیستم کنترلی حاکم در مسکن مهر، از سوی معاون اول رئیس‌جمهور در دولت یازدهم ابلاغ شد. طبق این مصوبه حتی به افرادی هم که واجد شرایط مذکور در ماده ۲۱ دستورالعمل اجرایی آیین‌نامه‌ی بند «د» تبصره ۶ قانون بودجه‌ی سال ۱۳۸۶ نیستند، امکان نقل و انتقال واحدهای مسکن مهر وجود دارد؛ بنابراین، دیگر هیچ سدی بر سر راه مهاجرت متقاضیان مسکن مهر وجود ندارد و می‌توان گفت عملاً مسکن مهر به افزایش مهاجرت از روستاها و شهرهای کوچک‌تر به طرف کلان‌شهرها کمک نموده است.

بنابراین، با توجه به رشد ناگهانی شمار مهاجران در کشور با اجرای طرح مسکن مهر و اهمیت مسائل فرهنگی مرتبط با مهاجرت از نظر جرم‌شناسی و همچنین با عنایت به سایر مباحث مطروحه، جای دارد ادامه‌ی بحث به ابعاد جامعه‌شناختی اختصاص داده شود.

در شهرهای پرجمعیت و بیگانگی افراد با یکدیگر؛ ۴- تنزیل اخلاقی مهاجرین در محیط مقصد به دلیل تغییر ارزش‌های سنتی آن‌ها (آتش پور و محمدزاده ۱۳۷۶: ۳۳)؛ ۵- خلأ هنجاری و ۶- تنوع فرهنگی و در پی آن تضاد و تعارض فرهنگی. ۱- برای مهاجرین از شهرهای بزرگ این مدت به یک سال کاهش یافته و برای کارمندان دولت که با استناد حکم دستگاه مربوط منتقل می‌شوند، سابقه‌ی سکونت ملاک عمل نخواهد بود.

2. <http://www.mardomsalari.com>



ب) علت‌شناسی جنایی جامعه‌شناختی

«جامعه‌شناسی جنایی» یا به تعبیر عده‌ای، جرم‌شناسی جامعه‌شناختی شاخه‌ای از جرم‌شناسی‌های اختصاصی است که برای اولین بار توسط انریکو فری به کار برده شده است (نجفی ابرندآبادی ۸۴-۱۳۸۳: ۱۹۶۷). موضوع اختصاصی جامعه‌شناسی جنایی مطالعه‌ی محیط انسانی و کیفیت جرم‌زایی آن است. در واقع این علم به مطالعه‌ی عوامل جرم‌زا می‌پردازد و بزه را یک پدیده‌ی انسانی-اجتماعی می‌داند (کی نیا ۱۳۷۰: ۴۶۴). در این دانش با نظریات متعددی سروکار داریم. بدین ترتیب لازم است بررسی گوشه‌هایی از ابعاد جرم‌زایی سیاست مسکن مهر از منظر جامعه‌شناسی جنایی مورد توجه قرار گیرد.

۱- تعارض فرهنگی^۱

همان‌طور که در قسمت اول ملاحظه شد، ساکنان مسکن مهر عمدتاً از مهاجران روستاها و شهرهای کوچک با فرهنگ‌های متفاوت هستند. جمع شدن افراد با آداب و رسوم گوناگون در فضای کم مجتمع‌ها و به وجود آمدن خرده‌فرهنگ‌ها، باعث ایجاد تنوع فرهنگی می‌شود. این تنوع نیز غالباً سبب ایجاد اصطکاک میان افراد یک مجتمع مسکونی می‌گردد. به طوری که افراد، عملکردهای یکدیگر را مطلوب نمی‌دانند و عدم درک متقابل باعث می‌شود، حل مشکلات به وجود آمده با مصالحه و گفت‌وگو امکان‌پذیر نباشد (خلیلی و عراقی ۱۳۶۶: ۳۱)؛ بنابراین در بسیاری موارد مشاجرات و اختلافاتی در مجتمع‌های مسکونی مهر بین ساکنین رخ خواهد داد که از تنوع فرهنگی نشأت می‌گیرد و خود می‌تواند باعث بروز نوعی ناهنجاری به نام «تضاد فرهنگی» شود (رحمت ۱۳۹۰: ۳۱). بدین سان، بروز خشونت و نزاع در مکانی با این مختصات دور از ذهن نیست. برای نمونه می‌توان به مسکن مهر رشت اشاره کرد. بیشتر ساکنان مسکن مهر رشت را افراد غیربومی و مهاجران از روستاها و شهرهای کوچک گیلان تشکیل می‌دهد. در مجموع از ۲۰ خانوار مصاحبه‌شونده، ۱۲ خانواده متعلق به روستاهای گیلان، ۲ خانواده از بخش و ۳ خانواده از شهرستان‌های کوچک گیلان به مسکن مهر رشت مهاجرت کرده بودند و تنها ۳ خانواده از مدت‌ها پیش در شهر رشت ساکن بودند. گردهم آمدن افرادی از شرق و غرب گیلان با گویش‌های زبانی مختلف و فرهنگ‌های متفاوت موجب قشری‌گری

و عدم همبستگی و اتحاد و آسیب‌های فرهنگی می‌شود. همچنین عدم پابندی روستائیان مهاجر به قواعد آپارتمان‌نشینی و زندگی شهری، باعث آزار و اذیت سایر ساکنان و اصطکاکات رفتاری بین ساکنان مسکن مهر رشت می‌شود. حال در سطح وسیع‌تر به‌طور مثال در مسکن مهر تهران و اطراف آن باید دید چه وضعیتی حاکم است؟ طبیعتاً در محیطی که افراد بعضاً از شهرها و روستاهای استان‌های مختلف ایران به آن مهاجرت کرده‌اند وضع به‌مراتب بدتر است و تعارضات فرهنگی در سطح بالاتری قرار خواهد داشت.

اصطلاح تعارض فرهنگ‌ها به اثر تورستن سلین، تحت عنوان «تعارض فرهنگی و جرم» بازمی‌گردد (نجفی ابرندآبادی و هاشم بیگی ۱۳۹۰: ۷۳). به عقیده‌ی وی، تعارض فرهنگی معرف کشمکش میان معیارهای رفتاری متضاد با یکدیگر یا عدم انطباق آن‌ها است که گاه نیز ممکن است این تضاد و تعارض بین دو رفتار کاملاً اخلاقی به وجود آید که هریک مبتنی بر ارزش‌های خاص خویش‌اند (Huff 1980: 17)؛ بنابراین، به‌ناچار برای تشریح مجرمیت به‌ویژه در محیط‌های مهاجرپذیر باید این تعارض‌های فرهنگی را مورد توجه قرار داد و بزهکاری را در وضعیت‌هایی که دارای تکثر فرهنگی‌اند تبیین کرد (نوربهاء ۱۳۸۳: ۱۸۰ - ۱۸۱). به اعتقاد سلین بنا به دلایل ذیل جرایم افراد مهاجر نتیجه‌ی تعارض بین هنجارهای رفتاری محیط میزبان و مبدأ است: ۱- تغییر محیط اجتماعی از یک جامعه‌ی روستایی به یک جامعه‌ی شهری و ۲- تغییر از یک جامعه‌ی همبسته به یک جامعه‌ی ازهم‌گسیخته (نجفی ابرندآبادی ۸۴ - ۱۳۸۳، ۲۰۴۰).^۱ مسکن مهر نیز از این آسیب‌های اجتماعی در امان نخواهد ماند. شایسته بود که در طرحی که به‌عنوان بزرگ‌ترین طرح تاریخ عمران و ساخت‌وساز کشور در امر مسکن نام‌گرفته است، ابعاد اجتماعی و فرهنگی نیز مورد کارشناسی و ارزیابی قرار می‌گرفت و با جدیت بیشتری به این ابعاد پرداخته می‌شد. متأسفانه عدم توجه به مباحث اجتماعی و فرهنگی مسکن و نقش خطیر آن در پیشگیری از جرایم، نه تنها در سیاست‌گذاری‌های مسکن مهر که از آن مهم‌تر در سطح کلان‌تر و در سیاست‌های پیشگیری از جرم نیز به‌کرات دیده می‌شود. علیرغم تدوین «لایحه‌ی پیشگیری از جرم» در کشور ما و پیش‌بینی «شورای عالی پیشگیری از جرم» در اصلاحات مکرر

۱. شاو و مک کی نیز در سال ۱۹۴۲، پس از انجام پیمایش گسترده‌ای در رابطه با توزیع بزهکاری اطفال و نوجوانان در شهر شیکاگو به وجود نواحی خاص بزهکاری درون شهرها پی بردند. آن‌ها به این نکته رسیدند که این «نواحی جرم‌زا» که اغلب، مهاجران و افراد غیربومی در آن‌ها زندگی می‌کنند ممکن است بستر مناسبی برای گسترش تعارض فرهنگ باشد و بدین ترتیب، تأثیر گسترش شهرنشینی و مسکن جمعی مهاجرپذیر بر بزهکاری معاصر مطرح شد (پیکا ۱۳۹۰: ۶۶).

آن،^۱ همچنان جای وزیر مسکن و شهرسازی و شهرداران در این شورا خالی است و این خود نشان از عدم درک نقش اجتماعی مسکن و جایگاه خطیر مسکن و شهرسازی در امر پیشگیری اجتماعی از جرائم است؛ بنابراین عدم توجه به مسائل اجتماعی در مسکن مهر نیز چندان غیرمنتظره نیست.

۲- گم‌نامی و خلأ هنجاری

بی‌هنجاری^۲ یا احساس خلأ هنجاری، مفهومی است که توسط امیل دورکیم مطرح شد. بی‌هنجاری اشاره به وضعیتی است که در آن، هیچ‌گونه هنجاری برای حفظ نظم وجود ندارد، یا جایی که هنجارها با یکدیگر در تضادند. در حالت خلأ هنجاری افراد به حال خود رها شده و مرتکب رفتارهای غیرمتعارف و غیر منضبط خواهند شد (نجفی ابرندآبادی و هاشم بیگی ۱۳۹۰: ۴۹-۵۰). بنابراین در این حالت ممکن است جرم و جنایت به عنوان جایگزین رفتار هنجارمند انتخاب شود (سیگل ۱۳۸۵: ۳۳۲-۳۳۳).

ساترلند با ارائه‌ی نظریه‌ی خلأ هنجاری بیان می‌کند که افراد با ترک محیط زندگی خود و ورود به محل جدید، به علت ناشناس و بی‌نام‌ونشان بودن، دیگر نظارت‌ها، هنجارها و کنترل‌های غیررسمی اجتماعی را بر رفتارشان احساس نمی‌کنند، بنابراین مرتکب رفتارهایی می‌شوند که در حالت عادی نمی‌شوند. این ایده را به صورت علمی مکتب شیکاگو یا مکتب جغرافیای جرم به اثبات رسانید؛^۳ در حال حاضر نیز یکی از نگرانی‌های عمده‌ی جرم‌شناسان و جامعه‌شناسان در ارتباط با آینده پروژه عظیم مسکن مهر، بی‌نام‌ونشانی افراد و در پی آن خلأ هنجاری و شکل‌گیری آنومی را پیش‌بینی می‌کنند. خیل کثیری از افراد از مکان‌ها و فرهنگ‌های گوناگون در یک برهه‌ی زمانی، همگی شهر و روستا و کاشانه قبلی خود را ترک گفته و به واحدهای مسکونی جدید خود در مسکن مهر عظیم کرده‌اند. این توده انسانی گم‌نام و ناشناس، هیچ‌گونه کنترل و نظارتی را بر خود نخواهند داشت و ساکنان مسکن مهر که

۱. ر.ک ماده ۲ لایحه‌ی پیشگیری از جرم.

2. Anomie

۳. با افزایش قارج وار جرائم در گوشه‌ای از شهر شیکاگو محققین به بررسی مسئله پرداختند. آن‌ها دریافتند در پی تغییر کاربری آن منطقه از شهر، اهالی اولیه محل را ترک کرده و افراد جدیدی از مکان‌های مختلف به این منطقه آمدند و چون این افراد ناشناس بودند، نوعی خلأ هنجاری حس شد و افراد به راحتی در نبود نظارت دست به هر اقدامی حتی اقدامات مجرمانه می‌زدند. بدین ترتیب ریشه‌ی این جرائم در نظریه‌ی «خلأ هنجاری» یافت شد.

بدین ترتیب نام و نشان خود را از دست خواهند داد، باینکه در میان انبوهی از مردم غوطه ورنند، مع هذا کسی را نمی‌شناسند. با توجه به آزاد شدن نقل و انتقال واحدهای مسکن مهر، با گذر زمان نیز مسئله‌ی ناشناسی و گم نامی نه تنها بهبود نخواهد یافت، بلکه حضور افراد بیگانه و ناشناس به طور دائمی ادامه خواهد یافت. به ویژه که سبک خوابگاهی زندگی در مسکن مهر و تراکم بیش از حد جمعیت هرگز این فرصت را به ساکنان نمی‌دهد تا همسایگان خود را بشناسند، بنابراین افراد در ناشناسی و گم‌نامی و در لوای عدم نظارت و خلأ هنجاری حاکم، ممکن است آزادانه دست به ارتکاب رفتارهای ناهنجار و مجرمانه بزنند و در آینده‌ای نه چندان دور شاهد رشد قارچ گونه‌ی جرائم خواهیم بود و وضعیتی مشابه آنچه شیکاگو در سال‌ها پیش تجربه کرد را مجدداً در مسکن مهر استان‌های مختلف کشور خواهیم داشت. به طور مثال در مصاحبه‌ها و مشاهدات انجام گرفته در مسکن مهر رشت نیز این آشفتگی محیطی و بی‌هنجاری از اکنون به خوبی مشهود بود؛ از آویختن بندهای رخت در پارکینگ‌ها گرفته تا دیوارنویسی‌ها و سایر تخریب‌های به عمل آمده. در حالی که شاید این افراد هرگز در محله‌ی قبلی خود مرتکب چنین رفتارهایی نمی‌شدند و افراد هنجارمندی بودند. در واقع به نوعی عدم انسجام و همبستگی در محیط وجود داشت. گویی مسکن مهر سکونت گاهی موقت برای ساکنین است و احساس زندگی در «محله» در آنجا جریان نداشت.

۳- کاهش سرمایه‌ی اجتماعی

یکی از مفاهیم کلیدی‌ای که در ارتباط با مناطق با نرخ جرم بالا مطرح است، مسئله‌ی «سرمایه‌ی اجتماعی»^۱ است. «سرمایه‌ی اجتماعی اشاره به ویژگی‌های سازمان اجتماعی از قبیل شبکه‌ها، هنجارها و اعتماد اجتماعی‌ای دارد که هماهنگی و همکاری برای منافع متقابل را تسهیل می‌کند» (Deller 2010: 238). با اندکی مسامحه، می‌توان چهار شاخص برای سرمایه‌ی اجتماعی ارائه داد:

- ۱- مشارکت در زندگی مدنی (Participation in civic life)؛ ۲- نوع دوستی (Altruistic)؛
 - ۳- امنیت و اعتماد (Security and Trust) و ۴- کنترل غیررسمی (Informal controls).
- (Akcomak and Weel 2008: 4-5).

1. Social capital

یکی از پیامدهای این سرمایه تأثیر آن بر نرخ جرم است؛ به بیان دیگر، ایجاد سرمایه‌ی اجتماعی پشتیبان رفتارهای هنجارمند و مانع بروز رفتارهای مجرمانه است (معظمی ۱۳۸۸: ۱۱۵)^۱ و یکی از مباحث مهم در این زمینه پیشگیری اجتماعی از جرم است. از این رو، مباحث مرتبط با بزهکاری، از ابعاد مختلف در ارتباط با سرمایه‌ی اجتماعی قرار می‌گیرند که به اختصار مطالبی در این زمینه طرح خواهد شد:

۱- نظریه‌ی «علقه اجتماعی» که توسط هیرشی مطرح شده است، در ارتباط مستقیم با بحث سرمایه‌ی اجتماعی قرار دارد؛ چراکه در این نظریه بر نقش پیوند و وابستگی فرد به اجتماع در عدم گرایش به بزهکاری پرداخته می‌شود که آشکارا به بحث سرمایه‌ی اجتماعی مربوط است.

۲- برخی نظریه‌های جرم‌شناسی، جرم را نتیجه‌ی کنترل اجتماعی ضعیف می‌دانند (فیلد ۱۳۸۵: ۹۵). وقتی در یک محله، سطوح بالایی از سرمایه اجتماعی وجود داشته باشد، بی تفاوتی نسبت به دیگران جای خود را به احساس تکلیف در رابطه با آن‌ها داده و نوعی کنترل اجتماعی غیررسمی شکل می‌گیرد که می‌تواند از ارتکاب رفتارهای ضداجتماعی جلوگیری کند (مرادی حسن‌آباد و حیدری ۱۳۹۰: ۵۹).

درواقع سرمایه‌ی اجتماعی چه در سطح فردی و چه در سطح کلان می‌تواند موجب کاهش هزینه‌ها شود؛ هزینه‌هایی که در صورت وجود سطوح بالای سرمایه اجتماعی می‌تواند حتی در مسیرهایی مثل پیشگیری از وقوع جرم به جریان افتد (همان: ۶۳). در آن روی سکه نیز میزان پایین سرمایه‌ی اجتماعی قرار دارد که می‌تواند منشأ بسیاری از گرفتاری‌های اجتماعی از جمله معضل بزهکاری و جرم خیزی در یک محیط باشد. به نظر می‌رسد در سیاست‌گذاری‌های مسکن مهر برای این جنبه‌های کیفی و اجتماعی هیچ‌گونه برنامه‌ریزی‌ای نشده است. مؤید این نظر هم گفتگوها و مصاحبه‌هایی است که با ساکنان مسکن مهر شهر رشت به عمل آمد. تحلیل‌های اجتماعی مندرج در مطبوعات و اظهارنظرهای مسئولین در رسانه‌ها نیز همین نظر را تأیید می‌کند. بر این اساس، می‌توان گفت ساکنان نه تنها با یکدیگر احساس همبستگی نمی‌کنند، بلکه یکدیگر را مزاحم قلمداد می‌کنند. آن‌ها نه تنها نسبت به محل سکونت خود دل‌بستگی‌ای ندارند، بلکه برخی خانواده‌ها از آن منزجر نیز هستند و قصد عزیمت به مکانی دیگر را دارند. به طور مثال از بین ۲۰ خانواده‌ی مصاحبه‌شونده، ۸ خانواده قصد ترک مسکن

1. see: Buonanno, Paolo, Montolio, Daniel, Vanin, Pado, "Does social capital reduce crime? Journal of law and economics, University of Chicago, Vol 52, 2009, P149

مهر در سال‌های آتی و به محض پیدا کردن منزلی جدید را داشتند. فرهنگ جمعی و مباحثات اجتماعی لاف‌آلود آن‌گونه که از صحبت‌های ساکنان مسکن مهر رشت برمی‌آید، بسیار ضعیف است و خبری از حمایت‌های اجتماعی و کمک‌رسانی ساکنین به یکدیگر نیست. از گلایه‌های ساکنین پیداست همین قدر که همسایه‌ها کاری به کار یکدیگر نداشته باشند و روابطشان در سطح حداقلی باشد، به ناچار راضی هستند و تمایلی به گسترش روابط و شکل دادن پیوندهای همسایگی ندارند. به عبارت دیگر، اکثر خانواده‌ها ترجیح می‌دهند شب‌هنگام که خسته از کار و فعالیت به خانه برمی‌گردند، در منزل خود به‌دوراز مزاحمت همسایگان استراحت کنند و در نتیجه به دنبال برقراری روابط همسایگی، مشارکت در رویدادهای محلی، بر عهده گرفتن مسئولیت در امور و ... نیستند. می‌توان گفت تعداد زیادی از ساکنان نسبت به محل زندگی خود بی‌تفاوت هستند و اهمیتی به پیشرفت یا پسرفت، آبادانی یا ویرانی آن نمی‌دهند. شاید بتوان استنتاج کرد که مسکن مهر برای این دسته از ساکنان به مثابه اقامتگاهی موقت است که تا وقتی جای مناسب‌تری را برای سکونت دست‌وپا کنند، در آن ساکن خواهند بود. بیشتر ساکنان تنها می‌خواهند از خود و خانواده‌ی خود حفاظت کنند و نسبت به نظارت و کنترل بر رفت‌وآمدها و ارتقاء امنیت محیط واکنش خاصی نشان نمی‌دهند. از دیگر مسائلی که باعث این بی‌تفاوتی و عدم پیوستگی اجتماعی در ساکنان شده است، عدم توزیع برابر امکانات بین مسکن‌های وابسته به نهادها و اصناف مختلف است. به عنوان نمونه می‌توان به ساختمان‌های متعلق به کارکنان برخی نهادها و ادارات اشاره کرد که از نظر کیفیت مصالح ساختمان و فضاسازی در سطحی غیرقابل مقایسه با سایر ساختمان‌ها بوده و تمامی زیرساخت‌ها و امکاناتی هم که وعده ساخت آن داده شده است، در اطراف ساختمان‌های مسکن مهر متعلق به این ادارات و نهادها است! این مسئله باعث خشم بسیاری از ساکنان و گسترش عداوت بین آن‌ها شده است. این تبعیض تا آنجا ریشه دوانیده است که برخی از ساکنان مسکن مهر رشت از اصطلاح «بالای شهر، پایین شهر» برای توصیف این نابرابری‌های اجتماعی در مسکن مهر استفاده می‌کنند و به نظر می‌رسد به نوعی در همین ابتدای سکونتشان دچار حس محرومیت نسبی شده‌اند. در گفتگو با زنان مسکن مهر رشت، برخی از آنان دائماً از مزایای بلوک خود و معایب بلوک همسایگان‌شان سخن می‌گفتند و به نوعی چشم‌وهم‌چشمی و حسادت در بینشان شکل گرفته است. بهتر بود امکانات به‌طور نسبتاً برابر و مشابه بین ساختمان‌های مسکن مهر توزیع می‌شد تا از شکل‌گیری این کینه‌های گروهی و احساس فقر مضاعف یا به تعبیر دقیق‌تر «حس پایین شهر نشینی

مضاعف» در ساکنان جلوگیری به عمل می‌آید. با توضیحاتی که ارائه کردیم و با توجه به مطالبی که در بخش‌های قبل در ارتباط با مسکن مهر مطرح کردیم (از جمله تعارض فرهنگی، بی‌نام‌نشان‌ی افراد و خلأ هنجاری و ...) روشن است که در مسکن مهر این سرمایه در سطح بسیار پایین و غیرقابل قبولی قرار دارد و بسترهای بروز مشارکت و همبستگی و اعتماد و احساس امنیت چندان در مسکن مهر مهیا نیست و کنترل‌های غیررسمی و پیوندهای اجتماعی در سطح مطلوبی قرار ندارد. وجود سرمایه اجتماعی بین افراد به قدری اهمیت دارد که آن را معیار کلی سلامت اجتماعی به حساب می‌آورند و ارتقاء سرمایه اجتماعی یکی از پایه‌های اساسی پیشگیری اجتماعی از جرم را تشکیل می‌دهد که متأسفانه در مسکن مهر مورد بی‌مهری قرار گرفته است و این خود از عوامل بروز انواع آسیب‌های اجتماعی از جمله افزایش جرم در این مناطق است. همان‌طور که فوکویاما می‌گوید: می‌توان نبود سرمایه‌ی اجتماعی را از طریق وجود برخی پدیده‌های اجتماعی از قبیل میزان جرم، میزان امنیت، مصرف مواد مخدر، فروپاشی خانواده‌ها و موارد مشابه اندازه‌گیری کرد (برغم‌دی ۱۳۸۷: ۲۶۸).

نتیجه‌گیری

با عنایت به مطالب گفته‌شده، به نظر می‌رسد مسکن مهر در بُعد اجتماعی-فرهنگی و محیطی بسیار ضعیف عمل کرده و نه تنها به اهداف برنامه‌ی «تأمین مسکن» که علاوه بر ابعاد کمی ایجاد سرپناه به تعداد کافی، ابعاد کیفی از جمله تأمین امنیت و آسایش برای ساکنان را نیز شامل می‌شود، نرسیده است، بلکه به آسیب‌های اجتماعی و در پی آن ایجاد بسترهای مناسب برای بروز بزهکاری نیز دامن زده است. به عبارت دیگر مسکن مهر این قابلیت را دارد که در آینده‌ای نزدیک به «ناحیه جرم‌خیز»^۱ تبدیل شود و در حالی که هنوز هزینه‌های تکمیل واحدهای مسکن مهر به پایان نرسیده است، باید منتظر سر برآوردن هزینه‌های جدید و ای‌بسا سنگین‌تر از هزینه‌های معمول باشیم؛ هزینه‌ی مبارزه با بزهکاری! بنابراین شایسته است هر چه زودتر تدابیر کارشناسانه‌ای از سوی متولیان امر برای جلوگیری از رسیدن به چنین وضعیتی اتخاذ شود. با توجه به چالش‌ها و آسیب‌های اجتماعی برشمرده شده در این مقاله، در ذیل پیشنهادها و بعضاً

1. High crime area

انتقاداتی کلی جهت ارتقاء سلامت اجتماعی و به‌سازی کیفی، اجتماعی و در راستای اقدامات پیشگیری اجتماعی در مسکن مهر ارائه می‌شود:

۱- لازم است به‌جای ادامه دادن ساخت واحدهای نیمه‌ساز و بدون متقاضی به‌عنوان واحد مسکونی، آن‌ها را تبدیل به زیرساخت‌های ضروری مثل مراکز درمانی، مدرسه، فروشگاه، ورزشگاه و ... کنیم و بودجه‌ی در نظر گرفته‌شده برای اتمام واحدهای مسکونی مهر را در بخش خدمات و زیرساخت‌ها توزیع کنیم. به‌عبارت‌دیگر به‌جای ارتقاء کمیت واحدهای مسکن مهر، به تقویت سطح زندگی در واحدهای موجود بیندیشیم و امنیت و رفاه را برای ساکنان به ارمغان آوریم. بدین ترتیب به افزایش میزان سرمایه‌ی اجتماعی در مسکن مهر کمک کرده‌ایم.

۲- ایجاد «شهرک‌های اقماری» هم می‌تواند بسیار راهگشا باشد. شهرک‌های اقماری‌ای که با ایجاد «کمربندهای سبز» از کلان‌شهر جدا می‌شوند و علاوه بر جلوگیری از گسترش بی‌رویه‌ی کلان‌شهرها، به‌عنوان ریه‌های تنفسی شهر محسوب می‌شوند.^۱ شهرک‌های اقماری‌ای که با برخورداری از زیرساخت‌های لازم مثل خدمات آموزشی، فرهنگی، درمانی، تفریحی و ورزشی و سایر خدمات، فضای مطلوبی برای تأمین این بخش از نیازهای ساکنان فراهم می‌آورند و نه تنها مسکن مهر را از حالت خوابگاهی خارج می‌کنند، بلکه روح زندگی را به مسکن مهر برمی‌گردانند که با توجه به پیشنهاد قبلی این امر قابل تحقق است.

۳- پس از مستقل شدن شهرک‌های اقماری مسکن مهر از لحاظ خدماتی و رفاهی در قدم بعدی و طی برنامه‌های بلندمدت امکان تحقق خودکفایی از لحاظ اشتغال و جلوگیری از وابستگی به مادر شهر هم به‌تدریج ممکن خواهد شد. چراکه با تأمین مراکز خدماتی و رفاهی از قبیل بیمارستان یا درمانگاه، مدرسه، باشگاه ورزشی، فروشگاه، کلاس‌های هنری، واحدهای حمل‌ونقل عمومی و ... در شهرک‌های اقماری مسکن مهر در آینده، با توجه به تخصص ساکنان مسکن مهر و کسب مهارت‌های لازم، می‌توان امید مشغول به کار شدن ساکنان را در همین مراکز داشت و این مسئله خود باعث رونق مسکن مهر و ایجاد روحیه‌ی زندگی و فعالیت در آن و افزایش سرمایه‌ی اجتماعی خواهد شد.

۴- جلوگیری از گسترش مهاجرت افراد از شهرهای کوچک و روستاها به کلان‌شهرها با اعمال دقیق و سخت‌گیرانه‌ی شرایط مذکور برای متقاضیان مسکن مهر که عمده‌ی آن‌ها در

۱. برای مطالعه‌ی بیشتر ر.ک توصیه‌ی شماره‌ی ۱۳ «کمیته‌ی مأمور مطالعه در امر خشونت، جنایت و بزهکاری» نجفی ابرندآبادی، علی حسین، بزهکاری، احساس ناامنی و کنترل، مجله‌ی حقوقی دادگستری، ص ۶۰

ماده‌ی ۲۱ دستورالعمل اجرایی آیین‌نامه‌ی بند «د» تبصره‌ی ۶ قانون بودجه‌ی سال ۱۳۸۶ آمده است، از جمله داشتن ۵ سال سابقه‌ی سکونت در شهر مورد تقاضا. یکی از راهکارهای اعمال این کنترل برقراری جریمه‌ها و پیگردهای قانونی برای متخلفان است. لذا لازم است آیین‌نامه‌ای نیز در زمینه تخلف از شرایط ماده‌ی ۲۱ وضع گردد و به متقاضیان و ساکنان اطلاع‌رسانی شود. بدین ترتیب علاوه بر جلوگیری از مهاجرت افراد، مشکل بروز تعارضات فرهنگی را نیز کاهش داده‌ایم.

۵- به نظر می‌رسد اختصاص یک یا چند بلوک، تنها به کارکنان یک نهاد خاص (مثل کارکنان شرکت فولاد، کارکنان تاکسی‌رانی، کارکنان سپاه و ...) از لحاظ فرهنگی و اجتماعی آسیب‌هایی را در بر دارد و موجب تفکیک طبقات مردم از یکدیگر و تبعات بعدی آن می‌شود. بنابراین باید از چنین طبقه‌بندی اجباری‌ای خودداری کرد و افراد در انتخاب واحدها آزاد گذاشت.

۶- ایجاد نهادهای حل اختلاف محلی جهت رفع مشکلات و اختلافات ساکنان از طریق گفتگو و مصالحه (به جای مشاجره و نزاع)، از قبیل تأسیس مراکز مشاوره و به‌کارگیری مددکاران اجتماعی در مسکن مهر.

۷- با توجه به مهاجر بودن بسیاری از ساکنان از نقاط کوچک و روستاها، لازم است برای کاهش مزاحمت‌ها و مشکلات رفتاری و تأمین آسایش ساکنان برای زندگی در کنار هم طی برنامه‌هایی قواعد آپارتمان‌نشینی به این افراد آموزش داده شود. به‌طور مثال کتابچه‌ها و بروشورهایی به آن‌ها داده شود یا در تابلوی اعلانات عمومی ساختمان‌ها این مطالب یادآوری شوند. برگزاری گردهمایی‌های عمومی که توسط نهادهای غیردولتی مردم‌نهاد یا نهادهای فرهنگی دولتی و یا غیردولتی اداره می‌شوند و از این طریق علاوه بر آشنایی ساکنان با یکدیگر و ایجاد حس همسایگی، بتوان مفاهیم اجتماعی و آپارتمان‌نشینی را به آن‌ها آموخت، نیز از راهکارهای مؤثر است.

منابع

الف) فارسی

- آتش پور، حمید؛ محمد زاده، تورج (۱۳۷۶)، «مهاجرت و جرم؛ نقش مهاجرت در پیدایش انواع جرایم»، ماهنامه اصلاح و تربیت، شماره ۳۳.
- احمدی، حبیب (۱۳۸۳)، بررسی عوامل مؤثر بر تمایل حاشیه‌نشینان بر رفتار بزهکارانه، مطالعه‌ی موردی حاشیه‌نشینان شهر شیراز، شیراز، مرکز جمعیت‌شناسی.
- اردلان، نادر؛ لوئیس سرت؛ خوزه، دوشی؛ بالکریشنا، صفدی؛ موشه، کندیلیس، خورخه (۱۳۸۹)، منشور حقوق اسکان، تهران، انتشارات یادآوران.
- برغمندی، هادی (۱۳۸۷)، «تأثیر تخریب محله‌ی خاک سفید بر سرمایه‌ی اجتماعی اهالی محله خاک سفید»، فصلنامه رفاه اجتماعی، سال هفتم، شماره ۲۸.
- بوئر، آلن؛ روفر، اگزویه (۱۳۸۲)، خشونت و ناامنی شهری، تهران، تهران، انتشارات مجد.
- بیانلو، یوسف؛ منصوریان، محمد کریم (۱۳۸۵)، «رابطه‌ی تراکم جمعیت با میزان و نوع جرم»، فصلنامه‌ی رفاه اجتماعی، سال ششم، شماره ۲۲.
- پرفیت، آلن (۱۳۷۸)، پاسخ‌هایی به خشونت، ترجمه‌ی مرتضی محسنی، تهران، انتشارات گنج دانش، چاپ اول.
- پیران، پرویز (۱۳۸۰)، «تحلیل جامعه‌شناختی از مسکن شهری در ایران: اسکان غیررسمی»، مجله‌ی جامعه‌شناسی ایران، شماره ۶.
- پیکا، ژرژ (۱۳۹۰)، جرم‌شناسی، ترجمه‌ی علی حسین نجفی ابرندآبادی، تهران، نشر میزان، چاپ دوم.
- خلیلی عراقی، منصور (۱۳۶۶)، شناخت عوامل مؤثر در گسترش بی‌رویه‌ی شهر تهران، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- دانش، تاج زمان (۱۳۷۶)، مجرم کیست؟ جرم‌شناسی چیست؟ تهران، انتشارات کیهان، چاپ هفتم.
- رحمت، محمدرضا (۱۳۹۰)، پیشگیری از جرم از طریق معماری و شهرسازی، تهران، نشر میزان، چاپ دوم.
- سیگل، لاری جی (۱۳۸۵)، جرم‌شناسی، ترجمه‌ی یاشار سیف الهی، تهران، انتشارات دفتر تحقیقات کاربردی پلیس آگاهی ناجا.
- شکوهی، حسن (۱۳۶۹)، جغرافیای اجتماعی شهرها، اکولوژی اجتماعی شهر، تهران،

- انتشارات دفتر مرکزی جهاد دانشگاهی، چاپ دوم.
- صدیق سروسستانی، رحمت‌الله (۱۳۸۳)، *آسیب‌شناسی اجتماعی*، تهران، انتشارات آن، چاپ اول.
- عمید، حسن (۱۳۶۰)، *فرهنگ فارسی عمید*، جلد اول، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ سوم.
- فوکویاما، فرانسیس (۱۳۸۵)، *پایان نظم*، ترجمه غلام عباس توسلی، نشر حکایت قلم، چاپ اول.
- فیلد، جان (۱۳۸۵)، *سرمایه‌ی اجتماعی*، ترجمه جلال متقی، تهران، موسسه‌ی عالی پژوهش تأمین اجتماعی، چاپ اول.
- قلی بیگیان، فاطمه (۱۳۷۹)، «نقش مهاجرت در بزهکاری نوجوانان و جوانان»، ماهنامه‌ی اصلاح و تربیت، سال ششم، شماره ۶۴.
- کلاتری، محسن (۱۳۸۰)، *بررسی جغرافیای جرم و جنایت در مناطق شهر تهران*، رساله‌ی دکتری جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری، دانشگاه تهران.
- کلکوهن، ایان (۱۳۸۷)، *طراحی عاری از جرم*، ترجمه مهرداد رایجیان و حمیدرضا عامری سیاهویی، تهران، انتشارات میزان.
- کی‌نیا، مهدی (۱۳۷۰)، *مبانی جرم‌شناسی*، جلد دوم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ سوم.
- مرادی حسن‌آباد، محسن؛ حیدری، یوسف (۱۳۹۰)، «سرمایه‌ی اجتماعی؛ ارتباط آن با بزهکاری و پیشگیری از وقوع جرم»، فصلنامه مطالعات پیشگیری از جرم، سال ششم، شماره ۲۰.
- مساواتی آذر، مجید (۱۳۵۸)، «تأثیر شرایط مسکن در بزهکاری جوانان ایران»، نشریه‌ی پیوند، شماره ۱.
- معظمی، شهلا (۱۳۸۸)، *بزهکاری کودکان و نوجوانان*، تهران، نشر دادگستر، چاپ اول.
- معین، محمد (۱۳۷۱)، *فرهنگ فارسی*، جلد ۳، تهران، نشر امیرکبیر، چاپ هشتم.
- نجفی ابرندآبادی، علی حسین (۸۴-۱۳۸۳)، *تقریرات درس جامعه‌شناسی جنایی*، دوره‌ی کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید بهشتی.
- نجفی ابرندآبادی، علی حسین؛ هاشم بیگی (۱۳۹۰)، *دانشنامه‌ی جرم‌شناسی*، تهران، انتشارات گنج دانش، چاپ دوم.
- نوربهاء، رضا (۱۳۸۳)، *زمینه‌ی جرم‌شناسی*، تهران، انتشارات گنج دانش، چاپ سوم.

- Akcomak, I, Semih and Weel, Bas ter, 2008, *the impact of social capital on crime*, IZA discussion paper, No. 3603.
- Buonanno, Paolo, Montolio, Daniel, Vanin, Pado, 2009, *Does social capital reduce crime?* Journal of law and economics, University of Chicago, Vol. 52.
- Camarota, Steven, A. and Vaughan, Jessica, M, 2009, *Immigration and Crime, Assessing a Conflicted Issue*, Center for Immigration Studies.
- Deller, Steven, C. and Deller, Melissa, A. 2010, *Rural Crime and Social Capital*, Growth and Change journal, Vol. 41, No. 2.
- Harold, M. Rose, 1971, *the black ghetto*, Newyork.
- Harries, Keith, 2006, *Property crimes and violence in United States: An analysis of the influence of population density*, international journal of criminal justice sciences, Vol.1.
- Huff ،C. R ،1980, *Conflict Theory in Criminology* ،from the world wide web <https://www.ncjrs.gov>.
- Johnston, R. J. et al, 1983, *the dictionary of human geography*, Oxford: Basil Blackwell.
- Schelling, C. Thomas, 1971, *Dynamic models of segregation*, journal of mathematical sociology, Vol. 1.
- Van kempen, R & A. S. Ozuckren, 1998, *Ethnic segregation in cities: New forms and explanations in a dynamic world, urban studies*, Vol. 35, No. 10.
- *What is social capital?* From the world wide web [http:// www.oecd.org](http://www.oecd.org), Organasation of Economic Cooperation and Development.
- [http:// www.etemadnewspaper.ir](http://www.etemadnewspaper.ir)

روزنامه اعتماد، شماره ۲۷۹۰، دوشنبه، آبان ۱۳۹۲

- <http://www.npscsmi.ac.ir>

-<http://www.mardomsalari.com>

- روزنامه مردم سالاری، مسکن مهر و دغدغه های مهاجرت به تهران، نسخه شماره ۲۹۴۵

۰۴/۰۴/۱۳۹۱

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی